

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته بیان شد که برخی از فقها مثل صاحب جواهر (قدس سره) فرموده‌اند که ترک الحج از کبائر است و به آیه: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^[1] تمسک کردند. روایت عبدالعظیم حسنی (که دلالت داشت بر اینکه «ترک الصلاة و أو شیئاً مما فرض الله») نیز مفصل مورد بحث قرار گرفت. در تحقیق از این آیه شریفه، به این نتیجه رسیدیم که کفر در این آیه، کفر در مقابل ایمان نیست و حال آنکه اگر بخواهیم به این آیه استدلال کنیم بر اینکه ترک الحج، عنوان کبیره را دارد، باید بگوئیم مراد از کفر، کفر در مقابل ایمان است.

پرسش دیگری که در اینجا مطرح شد این بود که اگر در این آیه شریفه، کفر را به معنای کفران نعمت قرار دادیم نه کفر در مقابل ایمان، (که در حقیقت آیه دلالت می‌کند بر اینکه «ترک الحج کفران نعمت»)، آیا خود کفران نعمت از گناهان کبیره است یا خیر؟ با مشاهده ادله، برای کفران نعمت نیز وعید عذاب داده شده؛ هم در قرآن و هم در روایات، و اگر در کبیره بودن، همین مقدار که وعید به عذاب باشد را کافی بدانیم (اگرچه عذاب به نار نباشد)، کفران نعمت نیز کبیره است.

دلالت برخی از آیات بر کبیره بودن کفران نعمت

این آیه شریفه: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^[2]، خود دلالت روشنی دارد بر اینکه کفران، موجب و موضوع عذاب است. آیه دیگر در سوره سبأ هست (که در کتاب کافی نیز در ذیل این آیات روایتی نیز وارد شده است) و در مورد «سِلْعِ عَرَمٍ» می‌باشد. خداوند می‌فرماید: «ذَلِكَ جَزَاءُكُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ»^[3]، این‌ها قومی بودند دارای دو بوستان بسیار آباد، رودهای جاری و اموال فراوان بودند، این‌ها کفران نعمت کردند: «فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ فَغَرَّقَ قُرَاهُمْ وَ خَرَّبَ دِيَارَهُمْ وَ أَذْهَبَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَبْدَلَهُمْ مَكَانَ جَنَّاتِهِمْ جَنَّاتٍ ذَوَاتٍ أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ»^[4].

خداوند در این آیه می‌فرماید: «جَزَاءُكُمْ بِمَا كَفَرُوا»؛ این سِلْعِ عَرَمِ عقاب دنیوی و مجازات اینها بود که تمام بساط این‌ها را از بین برد. اگر بگوئیم مطلق العذاب در کبیره بودن کافی است اگرچه به چنین عذاب دنیوی باشد، در این صورت می‌توان چنین استظهار کرد که کفران نعمت، خودش هم کبیره است و ترک الحج، موجب کفران نعمت است.

جمع‌بندی بحث و بیان خلاصه دیدگاه‌ها

در مورد ترک الحج، قول اول: این است که ترک الحج، موجب خروج عن الدین و کفر واقعی است («وَمَنْ كَفَرَ» را نیز، کفر در

مقابل ایمان معنا کنیم). قول دوم: کفر به معنای کفران النعمة است؛ چه بگوئیم کفر حقیقی است و چه بگوئیم به معنای کفران نعمت است، در هر دو مورد کبیره بودن ثابت است.

احتمال سومی که در اینجا هست آنکه بگوئیم نه کفران نعمت است و نه کفر حقیقی، بلکه بمنزلة الکفر است یعنی خدای تبارک و تعالی تارک الحج را، بمنزلة الکفر قرار داده نه اینکه عنوان کافر بر او اطلاق بشود و اثر کفر (که عبارت از نجاست باشد) بر او بار شود، بلکه به خاطر شدت قُبْحش می‌فرماید بمنزلة الکفر است.

بعد درباره روایتی که در وصیّت پیامبر(صلي الله عليه وآله) به امیرالمؤمنین(عليه السلام) بود که فرمود: «یا علی تارک الحج و هو مستطیع کافر»^[5]، بگوئیم این تنزیل است؛ زیرا بالضروره می‌دانیم کسی که وجوب حج و همه دین را قبول دارد، منتهی حج انجام نداد، از دین خارج نشده است.

روایت صحیحہ عبید بن زرارہ

در روایت عبید بن زرارہ (که قبلاً بیان شد) راوی می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْكَبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (عليه السلام) سَبْعٌ» امام(عليه السلام) می‌فرماید کبائر در مصحف علی(عليه السلام) هفت مورد است، پس از شمارش امام(عليه السلام)، سائل می‌گوید: «فَقُلْتُ فَهَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي؟»، امام(عليه السلام) می‌فرماید بله.

سائل می‌گوید اگر انسان یک درهم مال یتیم را ظلماً بخورد، آیا این گناهِش بالاتر است یا ترک الصلاة؟ کدام اعظم است؟ حضرت فرمود: «ترک الصلاة». بعد سائل می‌گوید پس چرا شما ترک الصلاة را در عِدَاد این گناهان کبیره ذکر نکردید؟ امام(عليه السلام) در جواب فرمود آنچه اول گفتم چه بود؟ اول گفتم یکی از گناهان کبیره، کفر بالله است، بعد فرمود: «فَإِنَّ تَارَكَ الصَّلَاةَ كَافِرٌ»^[6].

در این روایت دو احتمال مطرح است؛ احتمال اول آنکه؛ بگوئیم تارک الصلاة، کافر و از دین خارج و نجس است، ظاهر اولی روایت، همین احتمال است، اما اگر مقداری دقت کرده و با کلمات ائمه علیهم السلام انس داشته باشیم، استظهار این می‌شود که تارک الصلاة، بمنزلة کافر است، در اینجا نمی‌خواهد بگوید حقیقتاً مصداق برای کافر است، بلکه حضرت تارک الصلاة را به کافر تنزیل می‌کند.

این نکته را در بسیاری از روایات داریم که ائمه(علیهم السلام)، در یک جهت تنزیل می‌کردند، البته گاهی اوقات تنزیل عام هم وجود دارد و این به اختلاف موارد مختلف است.

نکته 1: آیا می‌توانیم از کلمه صلاة، الغاء خصوصیت کرده و بگوئیم آنچه از نظر اهمیت، در عِدَاد صلاة است، تارک آن بمنزلة الکافر است؛ مثلاً در روایات داریم: «بنی الاسلام علی خمس» که صلاة را آورده و بعد، زکات و حج را نیز آورده است. آیا می‌توان گفت: «ترک الزکاة کفر، ترک الحج کفر، ترک الصیام کفر»؟ اگر بتوانیم از صلاة، الغاء خصوصیت کنیم، همین روایت دلیل می‌شود بر اینکه «ترک الحج کفر»، منتهی «ترک الحج کفر» در مرحله تنزیل است نه در مرحله تحقق واقعی.

نکته 2: اگر در آیه «وَمِنْ كُفْرٍ» نیز گفتیم تنزیل است (یعنی بگوئیم درست است در آنجا کفر در مقابل ایمان است، اما خدا نمی‌خواهد بگوید این شخص، از ایمان خارج شده، بلکه بمنزلة الکفر است)، باز در اثبات کبیره بودن ترک الحج کفایت می‌کند.

سه راه برای اثبات کبیره بودن ترک الحجّ

خلاصه آنکه؛ برای اثبات کبیره بودن ترک الحجّ از دلیل دوم، سه طریق وجود دارد؛ 1) بگوئیم «وَمَنْ كَفَرَ» کفر حقیقی است، پس ترک الحجّ مسلم کبیره است و در این تردیدی نیست؛ چون کفر بالله از گناهان کبیره است و در روایات هم آمده و وعده نار هم داده شده است، 2) بگوئیم «كَفَرَ» به معنای کفران نعمت است و کفران نعمت نیز طبق روایات و آیه «لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»، از گناه کبیره است. 3) بگوئیم تارک الحجّ بمنزلة الکفار است که در نتیجه باز ترک حجّ گناه کبیره می‌شود.

البته باید توجه داشت که بر تارک حجّ، باید دائماً صدق تارک کرده و دائماً متلبس به ترک باشد و آخر هم که از دنیا برود، بگویند این شخص «کان تارکاً للحجّ»، اما اگر کسی یک سال حج را ترک کرده و سال بعد حج را به جا آورد، وقتی از دنیا برود نمی‌گویند «تارکٌ للحجّ» و با بررسی روایاتی که کلمه «ترک» در آن‌ها بیشتر استعمال شده، همین معنا استفاده می‌شود.

نکته: ممکن است نعمت‌های کوچکی هم وجود داشته باشد که کفران آن‌ها، کفران نعمت به شمار نیاید و در آنجا قرینه مناسبت حکم و موضوع هست که این گناه کبیره نیست و تخصیصاً از آن ادله خارج است.^[7] مثلاً اگر کسی واقعاً همیشه چشم خود را برای نگاه حرام استفاده کند، این مصداق کفران نعمت است، اما اگر این کار را نمی‌کند، ولی گاهی اوقات هم شیطان بر او تسلط پیدا می‌کند و لحظه اول یا دوم به نامحرم نگاه می‌کند، نمی‌شود گفت او نعمت چشم را در این مسیر استفاده می‌کند.

دلیل سوم: تارک حجّ، یهودی یا نصرانی باید بمیرد

روایاتی داریم بر اینکه اگر کسی حج را ترک کند تا اینکه بمیرد، «مات یهودياً أو نصرانیا»؛ آیا از این روایات می‌توانیم استفاده کنیم ترک الحجّ، از گناهان کبیره است؟ این روایت صحیحه در کتاب کافی است: «عَنْ ذَرِيجِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيْمَتْ - يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»^[8]، بگوئیم خود این موت یهودی یا نصرانی، عقوبت است یعنی مسلمانی که در طول عمرش حج نرفته، اولین عقوبتش این است که به منزله یهودی یا نصرانی از دنیا می‌رود، این روایت نمی‌گوید که او یهودی یا نصرانی می‌شود؛ زیرا بعد از اینکه این مُرد، باید در قبرستان مسلمین دفنش کنیم و با اینکه می‌دانیم کسی در تمام عمرش، حج انجام نداده، باید نماز میت بر او خواند و مشکلی از این جهت (که احکام اسلام بر او بار بشود) نیست.

اما این عبارت «فلیمت یهودیا أو نصرانیا»، خودش یک عقوبتی است یعنی بگوئیم کسی که یهودی یا نصرانی از دنیا می‌رود، یکی از خصوصیاتش این است که «لم یدخل الجنة»؛ داخل بهشت نمی‌شود (نمی‌گوئیم «یدخل النار»، ولی «لم یدخل الجنة»؛ چون بهشت برای انسان‌های مؤمن و مسلمان است) و این خودش یک عقوبتی است و همین کفایت می‌کند در اینکه این کبیره باشد.

دلیل چهارم: ترک حجّ برابر است با ترک شریعتی از شرائع اسلام

دلیل دیگر، روایاتی است که می‌گوید کسی که حج را ترک کند، «ترک شریعة من شرائع الاسلام»، بعد در برخی از این روایات آمده کسی که شریعتی از شرائع اسلام را ترک کند، بمنزلة الکفر است. یکی از این روایات، صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت این آیه را خواندند: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^[9] و بعد فرمودند: «هَذِهِ لِمَنْ كَانَ عَنْدهُ مَالٌ وَ صِحَّةٌ وَإِنْ كَانَ سَوْفُهُ لِلتَّجَارَةِ فَلَا يَسْعُهُ»، حق ندارد این مال را برای تجارت صرف کند و حجّش را تأخیر بیندازد، «فَإِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ»؛ حال اگر حج نرفت و پولش را در تجارت مصرف کرد، سال بعد همین‌طور تا اینکه مُرد، «فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»^[10].

در روایت دیگری که در تفسیر عیاشی (اگرچه مرسل است) آمده، امام (علیه السلام) فرمود: «قَالَ وَ مَنْ تَرَكَ فَقَدْ كَفَرَ قَالَ وَ لِمَ لَا يَكْفُرُ وَ قَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»^[1]؛ چرا این به منزله کفر نباشد در حالی که شریعتی از شرایع اسلام را ترک کرده است. از این روایت نیز کبیره بودن حج را استفاده می‌کنیم. البته اگر بگوییم سند عیاشی مرسل است، دیگر نمی‌توان به این روایت استدلال کرد.

نکته: بین «ترک شریعة من شرائع الاسلام» و «فريضة من فرائض الاسلام» فرق وجود دارد. «شریعة من شرائع الاسلام» یعنی یکی از ارکان اسلام، اما فريضة، اعم از این است که رکن باشد یا نباشد. اسلام شرایعی دارد یعنی ارکانی دارد و ترک شریعت کرده یعنی ترک رکن کرده و اسلام خود را خراب کرده است و این عمل بمنزله الکفر است. بنابراین، اگر در سند روایت عیاشی هم خدشه کنیم، خود این «ترک شریعة»، می‌تواند ادعای ما را ثابت کند.

نتیجه آنکه؛ با این ادله‌ای که ذکر کردیم، ترک الحج من الكبائر است. بحث بعدی آن است که آیا استخفاف به حج نیز کبیره است یا خیر؟ صاحب عروه می‌گوید استخفاف به حج، بمنزله الکفر است و آن را بالاتر از ترک الحج قرار داده است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[2] □ «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» سورة ابراهيم، آیه 7.

[3] □ «فَاعْرِضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَلْنَاهُمْ حِجَّتَهُمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلِ خَمْطٍ وَ أُثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ» سورة سبأ، آیه 16-17.

[4] □ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالُوا رَبَّنَا بِأَعْدٍ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ الْآيَةَ فَقَالَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَانَتْ لَهُمْ قُرَى مُتَّصِلَةٌ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَنْهَارٌ جَارِيَةٌ وَ أَمْوَالٌ ظَاهِرَةٌ فَكَفَرُوا نِعَمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ غَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ مِنْ عَافِيَةِ اللَّهِ فَغَيَّرَ اللَّهُ مَا بِهِمْ مِنْ نِعْمَةٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ فَغَرَّقَ قُرَاهُمْ وَ خَرَبَ دِيَارَهُمْ وَ أَذْهَبَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَبْدَلَهُمْ مَكَانَ جَنَاتِهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلِ خَمْطٍ وَ أُثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 274، ح 23.

[5] □ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص: 368؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 31، ح 14164.

[6] □ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْكِبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (عليه السلام) سَبْعُ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ قَالَ فَقُلْتُ فَهَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَكُلُ دِرْهَمٍ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَالَ تَرَكَ الصَّلَاةَ قُلْتُ فَمَا عَدَدَتْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فِي الْكِبَائِرِ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتَ لَكَ قَالَ قُلْتُ الْكُفْرُ قَالَ فَإِنْ تَارَكَ الصَّلَاةَ كَافِرٌ يَعْنِي مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 279، ح 8.

[7] □ نکته: گاهی اوقات نمی‌دانیم در چه نعمتی قرار گرفتیم؛ خود نظام جمهوری اسلامی، نعمت بسیار بسیار بزرگی است که ما آن‌طور که باید قدرشناس نیستیم. نعمت حوزه علمیه، نعمت این درس‌ها، من یادم می‌آید مرحوم والد ما گاهی اوقات در درس می‌فرمودند الآن که واقعاً اوضاع مناسب و مساعد درس خواندن است، تا می‌توانید درس بخوانید. حال اگر طلبه‌ای نعمت درس و نعمت حوزه را کفران کند، فضای برای خدمت به دین مثل تبلیغ وجود دارد، همه را کفران نعمت کند و دنبال آسایش خودش برود، این شخص خیال می‌کند که برای خودش آسایش درست می‌کند! مراقبت کنیم، واقعاً از نعمت‌هایی که خدا به ما داده، نعمت هم مباحثه خوب، شرایط درس خوب، اینها را واقعاً استفاده کنید خیلی مهم است، آدم چه می‌داند بعد چه اتفاقی ممکن است بیفتد، حال که بحمدالله به برکت این نظام و این امنیتی که امروز واقعاً زبان‌زد دنیا شده، از این شرایط استفاده کامل کنیم

و از این نعمت خوب بهره ببریم.

[8] □ «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجَفِّ بِهٖ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيَمُتَ - يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج4، ص: 268، ح1؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 30-29، ح14162.

[9] □ سوره آل عمران، آیه 97.

[10] □ «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ هَذِهِ لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ وَصِحَّةٌ وَإِنْ كَانَ سَوْفَهُ لِلتَّجَارَةِ فَلَا يَسَعُهُ فَإِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ إِذَا هُوَ يَجِدُ مَا يَحُجُّ بِهِ وَإِنْ كَانَ دَعَاهُ قَوْمٌ أَنْ يُحْجُوهُ فَاسْتَحْيَا فَلَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّهُ لَا يَسَعُهُ إِلَّا الْخُرُوجُ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ أَبْتَرَّ وَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ كَفَرَ قَالَ يَعْنِي مَنْ تَرَكَ.» تهذيب الأحكام، ج5، ص: 18، ح52؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 25، ح14150.

[11] □ تفسير العياشي 1 - 190 - 108؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 28، ح14160.